فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc534192861)

[محدوده افراد در متعلق حکم در آیه 2](#_Toc534192862)

[دائره شمولی مؤمنون 2](#_Toc534192863)

[معنای مؤمن در عرف عام 3](#_Toc534192864)

[توبیخ های سیاق آیه 4](#_Toc534192865)

[آیه دوم: آیه 12 سوره حجرات 4](#_Toc534192866)

[نکته اول: ساختار سوره حجرات 5](#_Toc534192867)

[نکته دوم: معنای «إجتنبوا» 6](#_Toc534192868)

[حاصل کلام 7](#_Toc534192869)

[نکته سوم: ترکیب «کثیراً من الظنّ» 7](#_Toc534192870)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / حسن‌ظن و سوء‌ظن

# اشاره

محور اول در مباحث روابط میان فردی - که در اخلاق موردتوجه قرار می‌گیرد، ما با نگاه اجتهادی و فقهی آن‌ها را بررسی می‌کنیم - عبارت بود از مقوله حسن و سوءظن و خوش‌بینی و بدبینی که میان آحاد جامعه متصور است و اینکه شرع در این محدوده چه چارچوب و ضابطه‌ای را تعیین کرده است.

در اینجا آیاتی را مطرح کردیم، اولین آیه؛ آیه 12 سوره نور بود: **﴿لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُبِينٌ﴾**، در اینجا جهاتی را بحث کردیم که همه آن‌ها نتایج مهمی در مدلول آیه داشت.

## محدوده افراد در متعلق حکم در آیه

جهت دوازدهم این است که آیا تأکیدی که بر حسن ظن یا پرهیزی که از سوءظن در آیه داده‌شده، اختصاص به مؤمنان دارد یا شامل مسلمانان می‌شود یا حتی فراتر از مسلمانان را هم در بر می‌گیرد؟

در باب این آیه بیان کردیم: اولاً کسی نباید بحث شمول تکلیف نسبت به همه مردم، اعم از مؤمن و مسلمان و کافر را تمسک بکند، برای اینکه اینجا سخن از مخاطب تکلیف نیست، بلکه سخن از متعلق و طرف تکلیف است، اینکه شما دارای تکلیف هستید، حسن یا سوءظن که ترغیب یا پرهیز داده می‌شود، نسبت به چه کسانی هست، کسانی که متعلق این تکلیف هستند محل بحث است که خصوص مؤمن یا مسلمان یا فراتر از این است.

شمول تکالیف و اشتراک مسلم و کافر در تکالیف، ربطی به اینجا ندارد.

### دائره شمولی مؤمنون

در بحث‌های تفسیری و قرآن مقوله **﴿یا ایها الذین آمنوا﴾** یا مؤمنون قرآن را بحث کردیم، یا أیّها الذین آمنوا که در قرآن هست، آیا فقط شیعیان را در بر می‌گیرد یا غیر شیعه را هم در بر می‌گیرد؟ آن‌هایی که در آن عصر بودند چه حکمی داشتند، زمان پیامبر بودند که هنوز این تفکیک قائلین به ولایت از غیر آن در مکه یا اوایلی که در مدینه بودند، خیلی شفاف نشده بود.

حاصل آن بحث به طور اجمال این است که؛ مؤمن کسی است که به ولایت معتقد باشد یا اینکه وقتی بحث خیلی شفاف نبوده است، به ما أنزل الله تمکین داشته است، به حیثی که اگر می‌فهمید، می‌پذیرفت، آن‌ها را هم می‌تواند در بر بگیرد.

لذا مؤمن کسی است که به تمام معتقدات خاص شریعت پای بند است یا به نحو تفصیل یا به نحو اجمال اذعان دارد که در اجمالش هم مقصر نباشد، اینکه یا مصداق نداشته یا قاصر بوده باشد.

مؤمن یعنی کسی که تمام ما أنزل الله را می‌پذیرد، ازجمله ولایت و مسائلی از این قبیل، به نحو تفصیل یا به نحو اجمال، اجمال بودنش هم به خاطر معذوریت او هست، چون هنوز مصداق پیدا نکرده بوده یا اگر هم مصداق پیدا کرده بوده، احیاناً او قاصر است، حتی ممکن است که بگوییم آن را هم در بر می‌گیرد.

### معنای مؤمن در عرف عام

مؤمنی که ما می‌گوییم یعنی شیعه، ولو اینکه بعضی خلاف‌ها را هم داشته باشد، اما مؤمنی که در آیات ذکر شده است، یعنی مؤمنی که تام باشد، اعمال و رفتارش منطبق بر شریعت است.

در آیه مذکور قرینه داریم که مؤمنون و مؤمنات یعنی مسلمانان، مرزبندی مؤمن به معنای خاص – چه معنایی که در روایات یا آیات است – مدنظر نیست، مؤمن یعنی مسلمان که شامل همه می‌شود، حتی منافقان.

بنابراین اینجا علی‌رغم اینکه در مؤمنون بحثی به این صورت است و کبرویاً چیزی که ما بیان کردیم، باید قائل بشویم، اما در اینجا قرائنی وجود دارد که مؤمنون اینجا به معنای مسلمانان است، قرائن عبارت‌اند از:

1 – شأن نزول، بنا بر اینکه ما شأن نزول را بپذیریم که در روایات متعدد هم ذکر شده است، طرفی که مورد یک سوءظنی قرار گرفت و شایعه‌ای دامن زده شد، از دید ما یک فرد معمولی بوده است.

شأن نزول را طبق آنچه در روایات ذکر شده است، بپذیریم، اعتقاد ما این است که او یک فرد مسلمان است.

شأن نزول می‌گوید: در اینجا معنای خاص مؤمنون مقصود نیست.

2 – شأن نزول را کنار بگذاریم، سیاق و ظاهر آیات این است که این آیه جامعه اسلامی را می‌گوید و آن قصد دارد که همبستگی کلام جامعه اسلامی را درست بکند.

اینکه در این همبستگی و حسن ظن و سوءظن بگوییم که بعضی درجه ایمانشان کمتر یا بیشتر است، در این صورت این خلاف فلسفه این حکم است، این حکم قصد دارد یک انسجام جامعه اسلامی را درست بکند، لذا سنجش ایمان بعضی نسبت به بعض دیگر با روح این آیه سازگار نیست.

### توبیخ های سیاق آیه

توبیخ‌هایی که در سیاق این آیات آمده است، نشان‌دهنده این است که کسانی که در این دام افتادند، انسان‌های معمولی بودند که در دام این سوءظن شیطانی قرار گرفتند، خودشان می‌دانستند که کار خوبی نبوده است، لذا آیه توبیخ می‌کند، لذا توبیخ‌های ابتدایی نیست، یعنی از این حکم تلقی داشته است.

اگر عام را بپذیریم، همه مسلمانان را در بر می‌گیرد، البته ممکن است استثنایی باشد که آن‌هم دلیل می‌خواهد، اینکه فاسق فاجری باشد یا آنجایی که دلیل قائم شده است این فرد این گناه را انجام می‌دهد، این استثنا شده است، اما جایی که این‌طور دلیلی نبوده، با حدس و گمان قصد داشته که شایعه‌پراکنی بکند، کسی را مورد سوءظن قرار بدهند.

این عمل انجام شده بوده که آیات توبیخ می‌کنند، آن‌هایی که در دام این توبیخات قرارگرفته‌اند و در این حرکت مشارکت داشتند و بعد توبیخ شدند، این‌ها مسلمان بوده‌اند، مؤمن به معنای خاص نبودند.

بنابراین در این آیه علی‌رغم اینکه واژه مؤمن آمده و مؤمن هم اخص از مسلم است، در روایات ما هم به خاطر اینکه اخص است، فقط به شیعه تطبیق داده شده است، چون بقیه اعتقاد کامل را ندارند، اما در این آیه به قرینه شأن نزول و سیاق و بافت آیه، مؤمن در اینجا به معنای عام است، یعنی اختصاص به مؤمن به معنای خاص ندارد، شامل مسلمان می‌شود.

مدلولی فراتر از مسلمان را آیه ندارد، فقط در دائره اسلامی این حکم را بیان می‌کند.

# آیه دوم: آیه 12 سوره حجرات

آیه دوم؛ آیه 12 سوره حجرات است، **﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ ...﴾**، ممکن است به این آیه نیز تمسک بشود.

## نکته اول: ساختار سوره حجرات

اولین نکته اشاره‌ای به ساختار سوره حجرات است و سیاقی که مجموعه این آیات دارد و این آیه هم در ضمن آن سیاق قرار گرفته است.

سوره حجرات یکی از سوره‌هایی است که عمده مباحثش با بحث روابط میان فردی و اجتماعی ارتباط دارد، البته ابتداءاً آن به یک اصل در رابطه مردم با پیامبر اشاره می‌کند، **﴿یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تُقَدِّمُوا بَیْنَ یَدَیِ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمیعٌ عَلیمٌ﴾**[[1]](#footnote-1)، آدابی را در ارتباط امت با پیامبر نقل می‌کند.

شاید نیمی از این سوره در زمینه روابط میان آحاد مسلمان‌ها است، میان افراد جامعه اسلامی است، **﴿اصلحوا بین اخویکم﴾** تا **﴿لا تجسسوا﴾**، **﴿لا یغتب بعضکم بعضاً﴾**، **﴿لا تلمزوا بالالقاب﴾** و امثالهم، یکی از چندین حکم در ارتباطات میان فردی مسئله پرهیز از سوءظن است. بنابر این این سوره بافتش برای روابط میان فردی است.

از سوی دیگر در این سوره به مباحث فلسفه این احکام هم به نحوی پرداخته شده است، یکی از آن موارد آیه **﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾**[[2]](#footnote-2) است، این یک قانونی است که حاکم بر این روابط است و قانون پایه است که اخوت اسلامی در آیه مورد توجه قرار گرفته است. آیات بعدش هم **﴿وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾**[[3]](#footnote-3) است که به آن قانون اشاره می‌کند که این امتیازات و تفرقات برای بازشناسی از یکدیگر است.

این آیه را سال قبل در تمایزات و تفرقات برای بازشناسی افراد از یکدیگر در فقه تربیتی بحث کردیم.

 بنابراین در نکته اول می خواهیم این را بگوییم که مجموعه این سوره و بخش اعظم از این سوره در ارتباط با مباحث میان فردی است، علاوه بر اینکه چندین حکم مهم در روابط میان افراد بیان شده است، به بعضی مسائل بنیادی و فلسفی و پایه آن مسئله هم اشاره شده است که این تمایزات شما را نباید به عدم رعایت این قوانین بکشاند.

بیان قرآن این‌طور است که هم احکام میان فردی را در این سوره بیان کرده است، درعین‌حال یک رویکرد فلسفی و بنیادی نسبت به زیرساخت این احکام در این آیات و سوره ما شاهد هستیم، زیرساخت فکری و بنیادی که انسان‌ها را به سمت رعایت این قوانین ترغیب می‌کند.

## نکته دوم: معنای «إجتنبوا»

نکته دوم در این سوره؛ «إجتنبوا» است، «إجتنبوا» یعنی چه؟ واضح است که إجتنبوا به معنای پرهیز کردن و عدم ارتکاب یک فعل است.

ظاهر إجتنبوا امر است، آیا واقعاً اینجا یک حکم ایجابی است یا اینکه ظاهر إجتنبوا یک امر است؟ درواقع اینجا یک نهیی وجود دارد.

«إجتنبوا کثیراً من الظن» یا **﴿اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾**[[4]](#footnote-4) یا **﴿فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ﴾**[[5]](#footnote-5)، همه جاهایی که إجتنبوا هست، شکل؛ امر است، اما روح و محتوا یک نهی است، شاید نهی را به شکل آکد بیان می‌کند، یعنی یک تأکیدی به نهی است.

بنابراین علی‌رغم اینکه امرونهی باهم تفاوت دارد، امر؛ بعث است و نهی؛ زجر است، خیلی متفاوت است که در واجبات یا محرمات یا مستحبات و مکروهات، درجایی امر باشد یا نهی باشد، اما علی‌رغم این قانون کلی، مواردی داریم که ظاهر امر است، اما باطن نهی است، یکی از موارد؛ «إجتنبوا» است، إجتنبوا یعنی این کار را انجام ندهید.

جایگزین «لا تظنّ السوء یا لاترتکب ظنّ السوء»، می‌گوید: «إجتنبوا سوء الظن»، **﴿اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾**، می‌تواند بگوید: «لا تقولوا قول الزور»، اصلش این است، **﴿اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾**، یعنی لا تقولوا قول الزور، اما با تفنن در تعبیر، می‌شود همین نهی را در قالب امر بیان کرد، اما واقعاً این امر نیست، اینکه امر به ترک می‌گوید، یعنی ترک و تأکید هم هست.

بنابراین «إجتنبوا» در اینجا امری است که مفادش نهی است و فلسفه‌اش هم تأکید است، ممکن است غیر از تأکید یک نکات دیگری هم داشته باشد، از قبیل اینکه می‌گوید: احتیاط بکن، البته ممکن است نکاتی دیگری هم در آن باشد.

سؤال: ...

این تابع آن ماده‌ای است که این امر به آن تعلق گرفته است.

### حاصل کلام

حاصل جهت دوم این است که؛ این آیه یک تکلیف ایجابی می‌آورد یا اینکه این آیه یک نهی و زجری را می‌آورد، روح این آیه، زجر و نهی است، منتهی اینکه به شکل ایجابی بیان شده، بعد بیان می‌شود. اگر بخواهید بحث‌های ریزتری هم در مورد اجتنبوا بحث کنید در مکاسب، این آیه و آیه **﴿اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾** را بحث کرده‌ایم می توانید به آنجا رجوع کنید.

## نکته سوم: ترکیب «کثیراً من الظنّ»

نکته دیگر این است که «کثیراً من الظنّ» چه ترکیبی است؟ ظاهر ترکیب این است که کثیراً مفعول به است و مِن هم بیانیه است، شاید ازنظر ادبی بشود طوری دیگر تفسیر کرد، اما ظاهرش این است که إجتنبوا مفعول به می‌خواهد که بعدش قرار می‌گیرد که کثیراً همان مفعول به است.

سؤال: ...

جواب: من بیانیه این گونه نیست که فقط برای «ما» باشد در غیر ما هم می آید البته احتمالات دیگری هم می‌تواند مطرح باشد، مثلا می‌توان گفت اگر اجتناب به من متعدی بشود که در لغت کم است در اگر اجتناب با عن هم داشته باشیم که لااقل در روایات وجود دارد اما در قرآن و لغت بنده پیدا نکرده‌ام. در زبان عربی متأخر با عن متعدی می شود اگر با «من» هم متعدی بشود که در حد تتبع پیدا نکردم، می شود إجتنبوا «من الظنّ» باشد و کثیراً؛ حال، تمیز و مفعول فیه می تواند باشد، البته این احتمالات اشکالاتی دارد که نمی‌شود به این‌ها تمایل پیدا کرد.

ظاهر این است که احتمال اول درست است، اینکه کثیراً مفعول به است، مِن هم بیانیه است.

درواقع از بسیاری از ظنون منع می‌کند، ابتدائاً انسان این مورد به ذهنش می‌آید.

احتمالات دیگر معانی را تغییر می‌دهند که اینجا ملحوظ نیست.

1. - سوره حجرات، آیه1 [↑](#footnote-ref-1)
2. - سوره حجرات، آیه 10 [↑](#footnote-ref-2)
3. - سوره حجرات، آیه 13 [↑](#footnote-ref-3)
4. - سوره حج، آیه 30 [↑](#footnote-ref-4)
5. - سوره حج، آیه 30 [↑](#footnote-ref-5)